

توفان

الکترونیکی

فوریه 2007

بهمن 1385

شماره 6

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

بمناسبت بیست و هشتمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن 57 پرسش این است: آیا 22 بهمن را می توان انقلاب نامید و آنهم انقلاب شکوهمند؟

خفته ایرانی تکانی داد که این جامعه را به تقلا و داشت و از خواب قرون وسطائی بدر آورد. نمی توان تصور کرد که بدون این تکانهای شدید اجتماعی، بدون شرکت عظیم توده های مردم در این تحولات، بدون نفوذ افکار آزادیخواهان و تجددطلبی در جامعه سنتی سیر تحولات بعدی ایران ممکن بود.

هنوز در ریشه مبارزه کنونی که میان روحانیت متحجر در ایران با ملیون و کمونیستها و دموکراتها و متجددین در ایران جریان دارد یک سر خویش را در گذشته ایران در صد سال پیش در انقلاب مشروطیت ایران پیدا می کند. از همان دوران مبارزه میان نظر مشروطه خواهان و مشروعه خواهان به رهبری شیخ فضل الله نوری در جریان بود که به اعدام شیخ مرتجع دوره ای از این مبارزه به پایان انجامید. مبارزه امروز مردم ما با همان روحانیت مرتجعی است که این بار نه به عنوان نماینده فنودالی بلکه بعنوان نماینده نظام استثماری سرمایه داری به رهبری بورژوازی تجاری به میدان می آید و می خواهد با زور و اجبار، خوراک را به جامعه بخوراند که تاریخ مصرفش سالهاست به پایان رسیده است. تلاش روحانیت در حکومت که نماینده بورژوازی تجاری و در کلیت خویش مدافع نظام بهره کشی سرمایه داری ایران است دست پا زدنهای قبل از مرگ تاریخیش است. آنها مجددا آخرین نیروی خویش را برای جلوگیری از پیشرفت جامعه بسیج کرده اند ولی این نفسهای آخرین آنهاست و نمی توانند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. آنها پایگاه اجتماعی خویش را در اقلشار ستمدیده جامعه پیدا کردند که پس از اصلاحات ارضی نو استعماری شاه بصورت محصول این اصلاحات سرمایه دارانه نواستعماری چون نیروی ذخیره ارزان قیمت نیروی کار به حاشیه شهرها رانده شده و منشاء شدید دهقانی با همان توهمات و اوهام و خرافات دهقانی داشتند. فقر آنها ذهنیت ایمان به نیروی ماوراءالطبیعه را در آنها افزایش می داد. روحانیت در عرصه ایکه رویزیونیسیم ضربه هولناکی به کمونیسم زده بود و در غیاب حزب کمونیست قدرتمند.. **ادامه**

در ص 2، 3 و 4

متاسفانه انقلاب بهمن بعلت ناکامی و تسلط قشر روحانیت بر آن به انحراف رفت. سرکوب حقوق زنان، کشتار کمونیستها، تضعیف قوه قضائیه و روی آوری به مبانی فقه عقب مانده و ارتجاعی اسلامی برای تصمیمات قضائی، قبول قصاص و انتقامجویی بجای پژوهشگری و یافتن علل آسیب های اجتماعی و یا ریشه های اجتماعی ارتکاب جرم که باید به رفع بیماری منجر گردد تا کشتن بیمار برای رهائی از "بیماری" و بسیاری جنبه های دیگر که فهرست سیاه آن برای نیروهای آگاه و دموکرات ایران روشن بوده و ذکر آن در این نوشته ضرورت ندارد، بویژه برای نسل جوان به صورت خاطره ای ناگوار بر آمده است و یادبود از آن با این ذهنیت قبلی با واقع بینی علمی روبرو نمی شود.

فجایع جمهوری اسلامی و ارتشاء و فساد و ریاکاری رژیم روحانیت از جانب دشمنان انقلاب ایران در گذشته بویژه سلطنت طلبان مورد سوء استفاده قرار گرفته و اساس انقلاب، اساس جمهوریت را بزیور پرسش برده و منکر آن می شوند که رژیم خاندان پهلوی گماشته و دست نشانده امپریالیسم در ایران بوده و دستاوردهای انقلاب ناکام مشروطیت را بزیور پا گذارده است. سیاهکاری روحانیت حاکم در ایران برای رژیم سلطنت رو سفیدی بیار آورده است.

در زمان انقلاب مشروطیت نیز جنبش مردم که بیان خواستههایشان در چهره های ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، علی مسیو بازتاب می یافت نتوانست جامعه ایران را به سرعت انقلابی، دگرگون کند. نظام ارباب و رعیتی دست نخورده باقی ماند، سلطنت استبدادی تا سرنگونی دودمان پهلوی ادامه پیدا کرد، نمایندگان مجلس در هر دوره و شاید بجز دوره های نخست پس از انقلاب مشروطیت با انجام انتخابات تقلبی به مجلس راه یافتند و اشراف فنودال در حفظ نظام گذشته کوشیدند. در قانون اساسی انقلاب مشروطیت همین شورای نگهبان کنونی بر راس مصوبات مجلس شورای ملی قرار داشت و تصمیمات مجلس بدون تأیید آنها از درجه اعتبار ساقط بود. ولی همان انقلاب ناکام مشروطه بعلت شرکت عظیم مردم در آن به جامعه

مارکسیستی لنینیستی، که مستمرا زیر ضربه دشمن طبقاتی قرار داشت و از کشته پشته می داد در این افشار تحتانی جامعه نفوذ کرد و آنها را به نفع خود با شعارهای مردم پسند به میدان کشید. انقلاب بهمن به نحوی عکس برگردان انقلاب ناکام انقلاب مشروطیت ایران بود و به همان نسبت نیز در تکان دادن به جامعه ایران نقش اساسی داشت. در این انقلاب 12 میلیون نفر حتی بر اساس آمار خبرگزاریهای غربی شرکت داشتند. صفهای این انقلاب مملو از حضور سه نسل مردم ایران در آن بود. این انقلاب به سلطه سیاسی امپریالیستها در ایران خاتمه داد، 50 هزار مستشار آمریکائی را که مانند اربابان، در ایران از حقوق کاپیتولاسیون برخوردار بودند به آمریکا فرستاد، آنها مستشارانی بودند که همه ارتش ایران را بزیر سلطه خویش داشتند، تسلیحات ایران را کنترل می کردند. سازمان امنیت ایران را در اختیار داشتند و از پول ملت ایران برای مقاصد جاسوسی جهانی خویش در مرز اتحاد شوروی که ابر قدرت رقیب آنها بود استفاده می نمودند. دستگاههای عظیم شنود در مرز ایران و شوروی کار گذاشته بودند که بر دوش بودجه ضعیف ایران سنگینی می کرد. انقلاب ایران فروش نفت ایران به اسرائیل و آفریقای جنوبی را قطع کرد، از پیمانهای نظامی تجاوزکارانه خارج شد. رژیم شاه که مسئول امنیت منطقه و ژاندارم منطقه بود و مبارزه دموکراتیک مردم ظفار را با ارتش متجاوز ایران به خون کشیده بود از مسند قدرت به زیر کشید. پاره ای قراردادهای استعماری را لغو کرد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی علیرغم میل روحانیت مواردی را گنجانده و یا مجبور به گنجاندن آن کرد که هنوز که هنوز است با علم به مخالفت درونی قادر نیستند آشکارا آنها را به زیر پرسش ببرند. ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت سرمایه گذاری های خارجی در ایران و نظایر آنها دستاوردهای انقلاب است که بعلت شکست و سرکوب نیروهائی که باید محمل این خواستها باشند در عمل اجراء نمی شود. درجه پیشرفت و تعمیق و تحقق هر خواسته اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که ماهیت طبقاتی دارد وابسته به توان نیروی طبقاتی است که موافقان این خواستها دارند و در پشت آن ها قرار گرفته و بعنوان پشتیبان برای تحقق مبارزه می کنند. در دموکراتیکترین ممالک سرمایه داری جهان حقوق اساسی دموکراتیک همواره مورد تهدید است و بورژوازی امپریالیستی در کمین نشسته است تا با بروز نخستین نشانه های ضعف در صفوف پرولتاریا همین حقوق دموکراتیک پر آوازه را باز پس بگیرد. شایان ذکر است که سالها پس از انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه در حالیکه بنظر می رسد اصول دموکراتیک در همه اروپا سایه افکنده است منافع مبارزه طبقاتی ایجاب می کند که فاشیسم در اروپا بعنوان عکس العمل بورژوازی اروپا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی بر سر کار آید و همه دستاوردهای انقلاب بزرگ و کبیر فرانسه را به زیر پا بگذارد. دموکراسی امری طبقاتی است و پدیده ای نیست که بدروغ، بورژواها آنرا مانند گلی که یک بار برای همیشه باید کاشت تا در جامعه ریشه بدهد و بقول آنها "نهاده" شود تا گره از هر مشکلی گشوده گردد، جلوه می دهند. این تحریف دموکراسی است. هر طبقه ای گل دموکراسی خویش را می کارد و آب و دانه می دهد. این را از آن جهت می گوئیم که تصور نشود انقلاب با دستیابی به دموکراسی همیشه در مقابل تجاوز ارتجاع مصونیت یافته است و به صرف جادوی سحر آمیز "انقلاب" خطر بازگشت و یا سرکوب دستاوردهای آن منتفی شده است. این مبارزه روندی گاه پنهان و گاه آشکار است و باید همواره برای تحقق و حراست از آن نیرو داشت و نیرو بسیج کرد. انقلابی که نتوان از آن حراست کرد مسلما به ناکامی و بازگشت موقت کشیده می شود. بنظر ما داوری در مورد انقلاب ایران را باید به صورت علمی و با ملاکهای ماتریالیسم تاریخی انجام داد انقلاب بهمن جامعه ایران را با شرکت میلیونی توده های مردم، با شرکت طبقه کارگر ایران و بویژه کارگران نفت زیر و رو کرد. روحانیت برای کسب رهبری انقلاب زنان محجبه را که در جامعه ایران وجود داشتند و پدران و شوهران و برادران متعصیشان از آوردن آنها به جامعه ابا داشتند و حتی صدایشان را مرد غریبه مجاز نبود بشنود و یا دخترانشان حق تحصیل، رفتن به دبیرستان و دانشگاه را نداشتند به صورت میلیونی به خیابان آورد، به تشکل یابی موظف کرد، به سخنرانی مجبور کرد، به آنها حالی کرد که می شود در زندگی اجتماعی شرکت کرد و بدون شوهر و یا آقا بالا سر از اندرونی بدر آمد. انقلاب ایران تابوئی را شکست که بدون انقلاب شکستن آن بمراتب مخارج بیشتری را در بر داشت. انقلاب ایران به مردم آموزشی در عرض یک سال داد که برای کسب طبیعی آن به حداقل صد سال نیاز بود. "بگو مرگ بر شاه" از گلوی زنان ایران نیز خارج می شد، زنانی که حق حرف نداشتند چون موجبات "تحریک" مردان را فراهم می کردند. روحانیت برای مقاصد خویش "غولی" را از بطری بدر آورد که نیمی از جامعه ایران بود. حال پس از کسب قدرت سیاسی، حال پس از آنکه همه جامعه اسلامی شده است دیگر نمی توانست این غول را به داخل بطری برگرداند. کار از کار گذشته بود. تحولی در جامعه ایران صورت گرفته است که هنوز کسی نمی تواند به نتایج و دامنه تاثیرات اجتماعی بنیادی آتی آن پی ببرد، انبوه زنان خبرنگار، انبوه دختران دانش آموز، انبوه دختران دانشجو، نمایندگان زن مجلس و... فضائی را بطور عینی و بدون خواست ذهنی روحانیت ایجاد کرده که علیرغم نقض حقوق زنان، علیرغم سرکوب نهضت دموکراتیک زنان، علیرغم تبلیغات ارتجاعی و عقب مانده ضد زن دیگر قابل برگشت نیست. زن ایرانی دانشگاه دیده، حتی زن ایرانی دانشگاه دیده مذهبی فرزندی را در دامن خویش پرورش می دهد که به نیاز زمان پی می برد و دیگر حاضر نیست از حقوق اجتماعی خویش دست بردارد و به کنج خانه پناه برد و به صورت یکی از وسایل خانه مانند ماشین ظرف شویی و یا اتوی برقی در آید. ذهنیتی در جامعه پا گرفته که محصول بزرگ انقلاب ایران است. همین جنبش اجتماعی شجاعانه زنان ایران در زمان سلطه دودمان پهلوی ممکن نبود. حضور زنان ... ادامه در صفحه بعد

در جامعه یک حضور نمایندگان رسمی و دست چین شده پادشاهی بود. آنها زنانی بودند که از طبقه حاکمه برای فریب زنان برگزیده می شدند. امروز زن ایرانی در صفوف نخست مبارزه قرار دارد. در روز 8 مارس به خیابان می آید، برای کسب حق طلاق، مسافرت، حضانت فرزندان و... در تمام زمینه ها می رزمند و در بسیاری از این موارد امتیازات مهمی کسب کرده است. آنها مردان را نیز برای حمایت از خواست آنها به خیابانها کشیده اند و توانسته اند این خواسته های «نامحرم» را به آنچنان بدیهیات اجتماعی بدل کنند که برای بسیاری مردان «محرم» شود. این ارتقاء سطح مبارزه زنان که با مبارزه و تشکل خویش در جهت کسب حقوق خویش مبارزه می کنند و رژیم را به عقب نشینی و می دارند محصول انقلاب عظیمی است که در ایران صورت گرفته است. انقلابی که با روت و مواد انفجاری انقلاب بعدی را تدارک می بیند. دستاوردی است که شاید مانند شعار «مرگ بر شاه» که بر آفیشها می نویسند و یا به صورت پُستر در می آورند چنین روشن و توی چشم بخور نباشد ولی هر چشم بصیرتی باید آن را ببیند. ولی تاثیری عمیق و غیر قابل برگشت در تک تک خانواده های اجتماعی ایران بجا می گذارد و گذاشته است. ذهنیتی است که با نفوذ در توده ها به نیروی مادی بدل شده است و دیگر نمی توان آنرا به عقب برگردانید. این تاثیر مانند تاثیر جشن نو روز مانند شب چهارشنبه سوری است که به نیروی مادی اجتماعی بدل شده و حتی در محافل پنهان نیز به حیات خود علیرغم سرکوب و تهدید ادامه می دهد. زنان ایران هم اکنون برای حقوق از دست رفته خویش مبارزه می کنند و در صفوف نخست مبارزه ضد سلطه روحانیت قرار داشتند و دارند. این جنبش از یک پایگاه مهم اجتماعی برخوردار است. نادرست است که کسی اسید پاشیدن مثنی متعصب کور را بر چهره زیبای زنان ببیند ولی به عمق تحولی که گریبان روحانیت مرتجع را فرا گرفته است و هر روز در کار و زندگی گلوی وی را می فشارد نبیند. این تحول در خانه روحانیت توقف نمی کند بدون دق الباب به اندرونی وی می رود. بهمین جهت ما با یک انقلاب در عرصه سیاسی و اجتماعی در ایران روبرو بوده ایم که مطابق آرزوها و آرمانهای انسانی مانده است. نمی توانسته هم باشد زیرا رهبری آن در دست ما نبود. ولی همین انقلاب علیرغم خواست ذهنی روحانیت و ارتجاع حاکم سدهائی را شکسته است، تابوهائی را لگدمال کرده است که برای ارتجاع حاکم دیگر مقدر نیست آنرا کنترل کند و به صورت نخست بسازد. کوخ نشینان را نمی شود برای همیشه به سکوت واداشت و با القاب و مدالها فریب داد. مستضعفان جامعه می بینند که مستکبران جدیدی پیدا کرده اند. آنها فهمیده اند که جامعه یکدست نیست، یکدستی جامعه همیشه دروغی بیش نبوده است، جامعه از مستکبر و مستضعف تشکیل شده است و باز مستکبران اند که بر کرسی قدرت نشسته اند. اینکه این تحول به کدام سمت رود و تا به چه حد آینده روشن را نمایندگی کند به کار و فعالیت کمونیستها در درون حزب کمونیست مربوط است.

آری آری زندگی زیباست

زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست

گر بیفروزش، رقص شعله اش در هر کران پیدا است

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست.

انقلاب ایران ضربه سنگینی به پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه وارد آورد، ایران را از زیر سلطه نظامی اقتصادی و سیاسی آمریکا بیرون کشید، تمام زمینه های رشد ایران را به سوی یک زندگی بهتر فراهم ساخت ولی رهبری آن در دست نیروهای ارتجاعی قرار گرفت که از حمایت امپریالیسم جهانی و ارتش شاهنشاهی نیز برخوردار شد تا روند انقلاب هر چه زودتر به پایان رسد، تعمیق نیابد، مردم بیشتری به خیابان نیایند، طبقه کارگر بسیج نشود، مبارزه قهرآمیز به صورت توده ای در نیاید، تا کمونیستها قادر نشوند رهبری مبارزه را به کف آورند و انقلاب را در جهت منافع طبقه کارگر سوق دهند. زمان آنروز به نفع کمونیستها کار می کرد و باید این زمان را کوتاه می کردند که با تسلیم ارتش شاهنشاهی کردند. امپریالیستها معتقد بودن ضرر را از هر جا بگیری منفعت است و از این منظر به انقلاب ایران برخورد کردند تا از مقاومت شاه که می توانست به تعمیق انقلاب بیانجامد جلوگیری کند. شاه مقاومت نکرد زیرا خواست سرمایه جهانی، خواست امپریالیستها بر آن قرار داشت که مقاومت نکند تا نظام سرمایه داری را نجات دهد. تسلیم شاه بهترین نشانه گماشتگی وی بود. انقلاب ایران به استبداد سلطنتی پایان داد گرچه که استبداد مذهبی را جایگزین آن نمود. توده عظیم مردم در روند این انقلاب که بیش از یک سال طول کشید و به قیام 22 بهمن منجر شد آموزش یافتند و از دستاوردهای دموکراتیک ششماه نخست انقلاب سود فراوان بردند. سیاست به مسئله روز مردم بدل شد و زندگی میلیونها نفر را در برگرفت، آنها به نعمت آزادی و دموکراسی توده ای پی بردند. ایران در آن تاریخ دموکرات ترین و آزادترین کشور جهان بود. این مردم امروزی مردم قبل از سال 1357 نیستند، مردمی هستند که تجربه دو رژیم و یک جنگ، تجربه تحریم اقتصادی و مقاومت بی نظیر را بدنبال دارند و از دریای خون گذشته اند. اینها همه محصول بیداری ایرانیان است و این بیداری بدون تکان انقلاب مشروطیت و انقلاب 22 بهمن گرچه هر دو ناکام شد ممکن نبود. در خانه ای در ایران نیست که بحث سیاسی و اجتماعی در جریان نباشد. سیاست فراگیر شده است و این نتیجه و دستاورد انقلاب ایران است. ایران بمنزله یک کشور مستقل از نظر سیاسی لیکن به لحاظ اقتصادی زیر سلطه سرمایه جهانی است و نمی تواند بندهای وابستگی خویش را به سرمایه جهانی از بین ببرد. برای بریدن این بندها باید استقلال صنایع الکترونیکی، شیمیایی، هسته ای، صنعتی، کشاورزی را بدست آورد. باید توانست به تولید ماشین های تولید وسایل تولید دست زد و... ادامه در صفحه بعد

گره این وابستگی اقتصادی مجدداً به وابستگی نامرئی سیاسی بدل می شود. تنها سوسیالیسم است که می تواند در شرایط جهانی شدن سرمایه این ناممکن را ممکن سازد و با بنای اقتصاد سوسیالیستی ایران را از گزند آسیبهای نظام سرمایه داری نجات دهد.

امروز 28 سال از انقلاب بهمن می گذرد. 28 سال است که جامعه ایران رنگ آرامش بخود ندیده است، 28 سال است که حکومت نظامی در ایران برقرار است، 28 سال است که با قتلهای زنجیره ای و کشتار چند هزار زندانیان سیاسی، رژیم کنونی بر ایران حکومت می کند. سرکوب آشکارزان و تعداد جانباختگان از زمان سلطنت پهلوی افزونتر است. پرسش این است که چرا چنین است؟ زیرا که این مردم مقاومت می کنند، مبارزه می کنند. گسترده گی مبارزه با زمان شاه قابل قیاس نیست. درجه سرکوب و توحش رژیم با درجه مقاومت و مبارزه مردم نسبت مستقیم دارد. این مردم فرزندان انقلاب هستند و حاضر نیستند زیر بار حرف زور و قلدری و ارتشاء هیات حاکمه ایران بروند. سرکوب را دیدن ولی مبارزه را ندیدن بی توجهی به این امر است که در ایران انقلابی عظیم صورت گرفته است که جریان قدرتمندش در متن جامعه هنوز جاری است.

بهر صورت نباید گذاشت که سنت انقلاب در ایران نکوهیده پنداشته شود. باید انقلاب مشروطیت و انقلاب 22 بهمن را کامل کرد و به پیش برد. هر کدام از این انقلابات گامهای کوچکی بودند که برای کار بزرگ ما در آینده لازمند. جمهوری نسبت به سلطنت گامی به پیش است حتی اگر روحانیت در راس جمهوری قصد سلطنت داشته باشد. مردم ایران به ولی فقیه ای مانند شاه نیاز ندارند. آنها قیم تاج به سر نمی خواهند و بهمین جهت نیز نمی توانند ولی و قیم عمده بسر را بپذیرند.

هستند پس مانده های ارتجاع قدیم که فقط در مذمت انقلاب سخن می گویند و در پی آن هستند که سلطنت متعفن را در ایران مجدداً احیاء کنند تمام تبلیغات خویش را بر این گذاشته اند که واژه انقلاب را تکفیر کنند، مردم را از توسل به زور بهراسانند، انقلاب بهمن را با تکیه بر دستاوردها و نتایج شکست خورده آن بعنوان انقلاب “شکوهمند” به تمسخر بکشند و سعی کنند ضد انقلاب گذشته را بدور مجموعه ای از تبلیغات ایدئولوژیک ضد انقلابی و پلاتفرمی سراسر خیانتکارانه بسیج نمایند. در این زمینه بزرگ تبلیغاتی نمی شود جنبه های بزرگ انقلاب بهمن را که امروز از بسیاری دیده ها فرو می افتد برجسته نکرد. این همان مبارزه طبقاتی و تدارک برای انقلاب بعدی است. اگر ما از هم اکنون در دام ضد انقلاب گرفتار آمده و انقلاب شکوهمند بهمن را به صرف کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی تجاری مذهبی تخطئه کنیم زمینه مبارزه تبلیغاتی و ایدئولوژیک را در آینده از دست داده ایم. امپریالیستها و صهیونیستها و ضد انقلاب مغلوب در ایران از این پس مانده ای ایدئولوژیک حمایت می کند. این است که باید این خود فروختگان را نیز در کنار رژیم حاکم در ایران بیک ضرب مورد ضربه قرار داد و افشاء کرد. باین مفهوم انقلابی که در بهمن 1357 در ایران جریان یافت و بزرگترین انقلاب توده ای تاریخ بشریت است و تأثیرات عظیمی در جهان باقی گذاشت شکوهمند بود. حتی در چین توده ای در روند انقلاب نتوانستند 12 میلیون را در یک روز بسیج کرده و به خیابانها آورند. نمایشات توده ای در چین در شانگهای از چند میلیون نفر تجاوز نمی کرد. شرکت میلیونی مردم ایران در نمایشات انقلاب بهمن که به همبستگی خلقهای ایران یاری فراوان رسانده بود و فضائی از روحیه برادری، همبستگی و انسانیت در ایران حاکم کرده بود، برای انظار عمومی جهان خیره کننده بود. اخبار ایران یک سال تمام بر صفحه تلویزیونای سراسر جهان بود و از حمایت میلیونها مردم جهان برخوردار بود. در این دوران آمار قتل و دزدی در ایران به حداقل رسیده بود و نشان می داد چه نیروی انسانی و هسته نهانی مثبتی در نهاد مردم انقلاب دیده نهفته است. نشان می داد که قتلها و دزدیها ریشه های اجتماعی دارند. اینها درسهایی است که ما باید از انقلاب شکوهمند بهمن بدست آوریم و بیاموزیم و نه اینکه آنرا در یک قیام که فاجعه آمیز بود خلاصه کنیم. با این تحلیل فقط ضد انقلاب مغلوب موافق است. فراموش نکنیم که شاه دژ تسخیر ناپذیر امپریالیسم در منطقه بود. ارتش 400 صد هزار نفری و ساواک 60 هزار نفری آن موجبات ترس و وحشت در درون و بیرون ایران بود. انقلاب ایران به مردم جهان مجدداً نشان داد که قدرت ارتجاع هر چند وحشتناک جلوه کند وقتی توده ها بپا خیزند چون یک خانه مقوائی برهم می ریزد. انقلاب ایران از پس این مهم و این آموزش تاریخی برآمد. در خاتمه بیک نکته اشاره می کنیم. طبیعتاً در اثر تبلیغات ضد انقلاب مغلوب، در اثر یاس و سرخوردگی مردم از نتایج انقلاب و بی اعتمادی بیک حکومت سلطه گر، آدمکش و دروغگو و ریاکار که خود را وارث انقلاب شکوهمند بهمن جا می زند در میان مردم عادی و مبارزان راه آزادی روحیه ای رشد کرده است که از واژه انقلاب چه برسد به شکوهمند بودن آن اگر منزجر نباشند با تردید نگاه می کنند. این فضای عمومی از نظر روانشناسی جامعه قابل فهم است ولی وظیفه نیروهای آگاه نخست این است که خود به خود به ماهیت انقلابی که در ایران اتفاق افتاده واقف باشند و حتی اگر از نظر تاکتیکی لفظ شکوهمند را به کار نمی برند از نظر مضمون لحظه ای در مورد دستاوردهای آن و تکامل تاریخی انقلاب مصلحه نکنند و امتیازی به کسی ندهند. این دیگر یک خطای راهبردی خواهد بود.

جاودان باد خاطره جانباختگان انقلاب شکوهمند بهمن 57!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

مکزیک در آستانه یک تحول ساختاری

تا همین چند ماه پیش، از قضا مکزیکی در آمریکای لاتین یک کشور « آرام » بود! حال آنکه فقر و بیکاری و خانه بدوشی در این کشور پر سکنه - قریب 107 میلیون - بیداد میکند. کارگران از سقوط صنایع داخلی و دهقانان از مصادره مداوم زمینهایشان بسود مثنی اشراف بومی و کارتل‌های آمریکایی بستوه آمده اند. نا گفته نماند که مکزیکی امکانات فنی و انسانی زیادی دارد، با کلی منابع طبیعی: از نفت و گاز گرفته تا آهن و مس و روی و منگنز و جیوه و گوگرد و طلا و نقره و ...

معدالک، بشکل زانده اقتصادی امپریالیسم آمریکاست... در سایه همسایه شمالی گردن میکشد! و با خلقهای خودی سر ستیز دارد. این « آرامش » بود! که چند ماه پیش - در ماه گذشته - بر اثر اعتصاب فرهنگیان در ایالت « اوآکساکا » در هم ریخت... با طغیان اهالی روبرو شد. این اعتصاب باعث شد تا صدای مردم از شدت فقر و بد بختی در آمد. ولی چطور؟ طبق عادت پلیس ایالتی برای پراکندن تجمع فرهنگیان - که در میدان اصلی شهر در مرکز ایالتی بست نشسته بودند - به خشونت حیوانی متوسل گردید... ماموران امنیتی افراد بخصوصی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در حمایت از فرهنگیان اعتصابی بود که مردم به خیابانها ریختند... با اوباش امنیتی در گیر شدند - که کار بیخ پیدا کرد. نبرد خیابانی با عوامل سرکوب آغاز شد و پاسداران حکومت ایالتی بروی مردم آتش گشودند. تا اینکه خبر پیچید و با سرعت زیادی به ایالات همجوار رسید. اعتراض در ایالات دور و نزدیک جاری... موجی از همدلی و همبستگی با اهالی ایالت « اوآکساکا » براه افتاد. جنبش بالا گرفت و رفته رفته خصلت محلی خود را از دست داد... در فاصله کوتاهی - 11 ایالت از 33 ایالت مکزیکی را - در بر گرفت... تا مرز یک قیام ملی پیش رفت و دولت فدرال را به دست و پا انداخت.

ایالت « اوآکساکا » در مکزیکی - با بیش از 10 میلیون سکنه - بیشتر بعنوان یک ایالت توریستی شهرت دارد... با یک سلسله هتل‌های لوکس و پر ستاره! بیگانه با نیازهای جاری مردم و در تملک اشراف بومی و چند بنگاه انحصاری. فرهنگیان مکزیکی - از جمله در ایالت مورد بحث - قشری سازمانیافته است... متمرکز در یک سندیکای سراسری نسبتاً نیرومند. بلحاظ معیشتی، فرهنگیان حقوق نازلی میگیرند... اکثراً زندگی محقری دارند. از اینرو، با توده مردم ارتباطی تنگاتنگ... پیوندی نسبتاً عمیق و دائمی دارند. فراخوان اعتصاب و بست نشینی در میدان اصلی شهر بمنظور افزایش حقوق فرهنگیان - در بحیوچه انتخابات ریاست جمهوری - ابتکار واحد ایالتی سندیکای سراسری فرهنگیان بود، که با استقبال همه فرهنگیان و مددکاران اجتماعی در ایالت « اوآکساکا » روبرو گردید - قریب 70 هزار نفر در این اعتصاب و بست نشینی شرکت کردند... خیلی سریع به سایر مناطق هم کشیده شد. احزاب رسمی - سخت سر گرم انتخابات ریاست جمهوری - اصلاً روی برنناقتند! تا اینکه حاکم ایالتی - جناب اولیس روئیز - با شتاب زیادی بیای « پاکسازی » شهر رفت و قداره بندان وفا دار خود را بسراغ فرهنگیان اعتصابی فرستاد. فرمان سرکوب در 14 ماه ژوئن گذشته صادر شد، که به نتیجه مطلوب نرسید. درست بر عکس، توسعه و تعمیق جنبش را موجب گردید، حمایت انقلابی از فرهنگیان را برانگیخت... سبب شد تا مردم در قبال اوباش مسلح از فرهنگیان اعتصابی به دفاع بر خاستند و در این راستا دهها سنگر خیابانی برپا کردند - که شب و روز توسط زنان و جوانان و دهقانان محلی محافظت میشد.

طولی نکشید که در صفوف خلق، سازماندهی مبارزه ای بلند مدت در دستور کار قرار گرفت. و یک مجمع توده ای خلق از اهالی ایالت « اوآکساکا » تاسیس گردید. تشکیلی نمونه که سرعت در منطقه و در 11 ایالت دیگر مکزیکی بسط یافت. ولی این رویداد تاریخی، هیچ باز تابی در مطبوعات سراسری مکزیکی پیدا نکرد! چون سخت در گیر انتخابات ریاست جمهوری بودند - نمایشی که اصلاً با نیازهای جاری مردم، با مطالبات فوری و حیاتی خلقهای مکزیکی مربوط نبود. معدالک، جنبش رشد کرد - در عمل - از مطالبات صنفی فرهنگیان بسی فراتر رفت... خواهان عزل فوری حاکم ایالتی شد. که این دیگر برای دولت فدرال، خاصه برای بورژوازی دلال مکزیکی - این همدست قسم خورده امپریالیسم آمریکا - اصلاً قابل قبول نبود. بیشتر باین خاطر که مجمع خلق در 11 ایالت دیگر هم تشکیل شده بود، در راس جنبش قرار داشت. پس عقب نشینی جایز نبود. این بود که بورژوازی دلال احساس خطر کرد... شاخک امنیتی دولت فدرال بکار افتاد و بیای دفع « خطر » رفت!

در اواخر ماه اکتبر گذشته بود که حکومت فدرال تصمیم خود را گرفت و بمنظور در هم کوبیدن جنبش جاری چندین واحد از قوای ضد شورش - ارتشی شامل 3700 آدمکش حرفه ای، با کلی توپ و تانک و چند فروند هلیکوپتر - را به محل مرکزی قیام فرستاد... جنگی داخلی براه انداخت. در این هجوم وحشیانه - ایالتی و فدرال - دهها تن از میان مردم جان خود را از دست دادند، صدها نفر مجروح و شماری قابل توجه دستگیر... تعداده هم بکلی « نا » پدید شدند!

ادامه در صفحه بعد

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

قوای ایالتی و فدرال - همزمان - با توپ و تانک و هلیکوپتر، در 11 ایالت بجان اهالی خودی افتادند. طغیان از ایالت « اوآکساکا» شروع شده بود. پس سرکوب اهالی در این ایالت از همه جا شدید تر و بیرحمانه تر صورت گرفت. با هلیکوپتر، کلی گاز سمی بر روی مردم این ایالت فروپاشیدند... تا جایی که دیگر نمی شد نفس کشید! در واقع، دولت فدرال بیای خفه کردن اهالی در مرکز قیام رفته بود. تا درس « عبرتی» برای سایر ایالات باشد!

اطلاع یافتیم که مجمع خلق در ایالت « اوآکساکا»، در محل دانشگاه خصوصی این ایالت یک فرستنده رادیویی دایره کرده است. تا کنون، رئیس این دانشگاه خصوصی اجازه نداده که قوای سرکوب وارد محوطه دانشگاه شود. یعنی، فرستنده رادیویی قیام هنوز پا بر جاست. بعلاوه، مجمع خلق - دستجمعی - بیای برگزاری یک گنجره سراسری رفته و به همه خلقهای مکزیکی برای شرکت در این گنجره فراخوان داده اند. دولت فدرال خیلی زور زد که حقایق ماستمالی شود... جایی درز پیدا نکند. ولی به یمن تلاش شبانه روزی نیروهای انقلابی و فعال در این قیام خلقی، از جمله حزب کمونیست مکزیکی (مارکسیست - لنینیست)، حزب برادر ما، صدای اعتراض مردم مکزیکی از دیوار ایالتی و فدرال در گذشت و بگوش جهانیان رسید...

حزب کار ایران (توفان)، بشدت از مطالبات دمکراتیک فرهنگیان و خلق « اوآکساکا» و از مبارزه ملی و انقلابی مردم مکزیکی حمایت میکند.

به مجمع توده ای خلق در تمام ایالات مکزیکی درود میفرستد و سرکوب اهالی در ایالات و ولایات توسط قوای ایالتی و فدرال را شدیداً محکوم میکند.

پیام کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) به ششمین گنجره متعارف حزب کمونیست کارگران فرانسه

رفقای عزیز

خبر مسرت بخش شما را در مورد برگزاری ششمین گنجره متعارف حزبتان دریافت کردیم. دروهای رفیقانه و انقلابی حزب کار ایران (توفان)، بدرقه راهتان. البته، این گنجره است که بیان کارهای 4 سال گذشته شما را داوری خواهد کرد. در این 4 سال گذشته، ما از نزدیک شاهد تشدید مبارزه طبقه کارگر، ناظر ستیز متحدان استراتژیک طبقه کارگر در کشورتان بوده و دیدیم که چطور - باتفاق - در قبال سرمایه جهانی و سیاستهای نئولیبرالی کابینه های بومی مبارزه می کردند. در تمام این مبارزات 4 سال گذشته - با خصلت ملی یا بین المللی - حضور حزب شما برجسته و ممتاز بود. تاکتیک شما - بمنظور متحد کردن همه نیروهای سیاسی، اجتماعی، حرفه ای و بسیاری از انجمنهای موجود در کشورتان بر محور یک پلتفرم واحد - خاصه در بسیج نیرومند مردم بر علیه قانون اساسی اروپا - که به پیروزی «نه» در همه پرسسی 29 ماه مه 2005 میلادی در قبال انحصارات منجر شد - واقعا نمونه بود. همچنانکه ابتکار تاسیس یک جمعیت ضد امپریالیستی در قبال اشغال عراق...

برای دفع سیاستهای تفرقه انداز انحصارات - در سطح ملی و بین المللی - تاکتیک مبارزه متحد پرولتاریا و خلقها تنها پاسخ انقلابی است. در این راستا، برای اینکه طبقه کارگر در کشور شما به نقش تاریخی خود بیشتر واقف گشته و در قبال تعرضات انحصارات، در قبال سرمایه داری - که در بحران بسر میبرد و در شرف فروپاشی است - واکنشی روزمره نشان دهد، حزب شما خیلی هوشیارانه نقش پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا را بازی کرد. با توجه باین حقایق، تردید نداریم که ششمین گنجره شما هم - در مسیر تدارک انقلاب سوسیالیستی در فرانسه - دورنماهای تازه تر و دقیق تری بدست خواهد داد و موقعیت انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را - در داخل و خارج از فرانسه - بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

رفقای عزیز

در اوضاع و احوال جاری - در سطح ملی و بین المللی - رسالت ششمین گنجره شما خیلی سنگین است. خاصه اینکه تجربیات سیاسی و سازمانی شما - برای همه ما - اهمیت اساسی و سازنده دارند. اعتقاد داریم که گنجره ششم شما، گنجره ای پر موفقیت خواهد بود. برای ما، حزب کار ایران (توفان)، حتا برگزاری گنجره ششم شما در یک چنین اوضاع و احوالی، خود یک پیروزی برای پرولتاریا، برای خلقهای جهان در قبال انحصارات و سیاستهای تعرضی آنهاست. با این تفصیل، پیداست که ما چه نیاز مبرمی بیک حزب کمونیست کارگران فرانسه نیرومند در سطح ملی و بین المللی داریم.

موفق باد گنجره ششم حزب کمونیست کارگران فرانسه

زنده باد همبستگی بین المللی پرولتاریا و خلقها

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

پیش بسوی انقلاب سوسیالیستی در همه کشورها

باد ودهای برادرانه و انقلابی، کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) - پنجم دسامبر 2006 میلادی

تظاهرات وسیع در واشنگتن



روز شنبه گذشته تظاهراتهای وسیعی در شهرهای مختلف آمریکا منجمله در واشنگتن، لوس آنجلس، سانفرانسیسکو، دالاس، ... برگزار گردید. همانطوریکه ما پیش بینی کرده بودیم در شهر واشنگتن، پایتخت آمریکا، جمعیت چند صد هزار نفری گرد آمده بودند تا صدای اعتراض خود را بر علیه سیاستهای فاشیستی و جنگ افروزان آمریکا برهبری جرج بوش رساتر کنند. تظاهرکنندگان که از بیش از صد شهر و سی ایالت آمریکا خود را به واشنگتن رسانده بودند با روحیه قوی مبارزاتی و با اعلان همبستگی با مردم خاورمیانه بطور منظم دست بر اهپیمائی زدند. این جمعیت چند صد هزار نفری از پیرو جوان، زن و مرد، دانشجو و دانش آموز، هنرمند و قانون دان و استاد دانشگاه، ارتشی و بازنشسته ارتش، برگشته از جنگ عراق، معلولین جنگ عراق ویا ویتنام، همه و همه با روحیه ای قوی انزجار خود را از سیاستهای آمریکا ابراز میداشتند. این تظاهرات بیانگر صدای اعتراض بیش از هشتاد درصد مردم آمریکا علیه جنگ در خاورمیانه بویژه جنگ چهارساله در عراق بود. این راهپیمائی عظیم نشانگر همبستگی مردم آمریکا با مبارزات مردم خاورمیانه علیه جنگ در منطقه و صدای اعتراض به سیاستهای نئولیبرالهای حاکم بر آمریکا است.

شعارها و پلاکاردهای حمل شده در تظاهرات نسبت به تظاهراتهای قبلی رادیکالتر شده بودند. در این دریای پرخروش انسانی، شعارهای " نه به جنگ"، " نه به امپریالیسم"، " بوش را از قدرت بزیر بکشیم"، " جنگ را خاتمه دهید"، " ارتش را از عراق بیرون بیاورید"، " دستها از ایران کوتاه"، " نه به جنگ علیه ایران"، " عراق ویتنام دیگر"، " خروج بدون قید و شرط از عراق" وسیعا دیده میشد. در گوشه ای از تظاهرات افرادی با لباس نارنجی و کیسه سیاهی بر سر تجمع کرده بودند که توجه تظاهرکنندگان را به رفتار وحشیانه ارتش اشغالگر آمریکا نسبت به زندانیان ابوغریب جلب میکردند. در گوشه دیگر کفش های کوچک و بزرگ ردیف شده بودند که بیانگر کشته شدن صدها هزار انسان بیگناه با سنین مختلف در طول چهار سال جنگ در عراق بود. علیرغم آنکه شرکت چند صد هزار نفری تظاهرکننده بوضوح بچشم میخورد اما رسانه های "دمکراتیک"، "واقع بین"، "حقیقت یاب" و "آزاد" از سی ان ان گرفته تا ان بی سی، ا بی سی، سی بی اس، تعداد شرکت کننده را ده ها هزار نفر گزارش دادند. یکی از این رسانه ها تعداد "دقیق" شرکت کننده را حدود بیست و پنج هزار نفر اعلام نمود. این رسانه های پیناگونی رسالتی جز حفظ منافع کمپانی های عظیم خبری ندارند و آلتی در دست دولت حاکم هستند تا با جعلیات خود به سیستم سرمایه امپریالیستی خدمت کنند. مسئولین تدارک این تظاهرات تعداد شرکت کننده را حدود پانصد هزار نفر تخمین زدند. تظاهرات پر شکوه در واشنگتن سیلی محکمی به صورت گاوچران جرج بوش بود که فکر میکند میتوان برای همیشه مردم را در تحمیق نگه داشت و گیر کردن در باتلاق عراق را پیروزی جا زد. همچنین این تظاهرات خطاری بود به نمایندگان حزب دمکرات آمریکا که چنانچه بودجه جنگی عراق را تصویب کنند خود بسرنوشت جرج بوش گرفتار خواهند شد. تظاهرات واشنگتن قدمی بزرگ در راه ایجاد همبستگی با مبارزات مردم خاورمیانه بود. متاسفانه در این تظاهرات سیاهپوستان و افراد غیر آمریکائی ("خارجی") کمتر شرکت کرده بودند. باشد که ما ایرانیها با شرکت وسیعتر در این نوع اکسیون های توده ای همبستگی مردم آمریکا و خاورمیانه را تقویت کنیم.

اعتماد حزبی و راز حزبی

از آن نتیجه میشود راهی را برگزینیم که رسماً در حزب مقرر شده است. (جلد اول- قسمت اول انتخابات بفراسی ص 774)

پس معلوم است که ما باید در کار حزبی اعتماد حزبی را ملاک قرار دهیم و به هرکس به آن اندازه اعتماد کنیم که حزب اعتماد کرده است. ولی این به آن معنی نیست که راز حزبی را با هر فرد مورد اعتماد حزب میتوان در میان گذاشت.

نخست باید دید که راز حزبی چیست؟

راز حزبی آن است که اگر از پرده بیرون افتد، ممکن است مورد استفاده دشمن قرار گیرد. در حزب مخفی، عضویت افراد، نام آنها، ماموریت آنها، محل قرارها، محل جلسات، بسیاری از تصمیمات، راز حزبی است و چون افشاء راز حزبی موجب کامیابی دشمن و زیان حزب میگردد باید آن را تا آن حدود و با افراد و ارگانهای در میان گذاشت که فعالیت حزب ایجاب میکند و مقررات حزبی معین کرده اند. باید توجه داشت که رازهای حزبی را همه نمی دانند و نباید بدانند. هرکس و هراگان، آن بخش از رازهای حزبی را میدانند که در حیطه صلاحیت حزبی اوست که برای فعالیت حزبی او لازم است. در برابر راز حزبی با هر شخصی و با هراگان نباید اندازه اعتمادی را که شخص یا ارگان مذکور از آن برخوردار است ملاک قرار داد بلکه باید به ضرورت ابراز راز، به صلاحیت شخص یا ارگان مذکور در اطلاع بر آن راز مشخص توجه کرد. علی القاعده یک عضو کمیته ایالتی فارس و یک عضو کمیته ایالتی آذربایجان از لحاظ برخورداری از اعتماد حزبی در یک درجه اند ولی چه بسیار مسائلی است که باقتضای فعالیت حزبی خود این یک باید بدانند و آن یک نباید بدانند و برعکس. پس این نکته را پیوسته بخاطر بسپاریم و بدان عمل کنیم:

راز حزبی را فقط آنگاه و در آنجا باید در میان نهاد که ضرورت حزبی در میان باشد.

بعضی از رفقا اعتماد شخصی را با اعتماد حزبی اشتباه میکنند. یکی بادیگری بزرگ شده است، نان و نمک خورده است، در محیط واحد اجتماعی بار آمده است، در مبارزاتی در کنار او شرکت جسته است، به او اعتماد دارد و اینک میخواهد در مناسبات حزبی خود با او اعتماد شخصی خود را ملاک عمل قرار دهد و او را محرم خاص خود بشمارد و در امور حزبی با او "ندار" باشد. برعکس، یکی نظر خوشی با دیگری نداشته، با او برخورد هائی پیدا کرده و حتی بدگمانی از او بهم رسانده و اینک که او را در حزب می بیند، میخواهد قضاوت خود و حتی بدگمانی خود را ملاک عمل قرار دهد، او را از درجه اعتماد ساقط بشمارد و از همکاری با او سرباززند. بدیهی است که اگر این روش بمیان آید دیگر سازمان حزبی با اراده واحد و عمل واحد نمی تواند وجود داشته باشد. چنین روشی در یک جا موجب بروز اسرار حزبی و در جای دیگر موجب وقفه امور حزبی خواهد شد و حزب را بدرجه یک محفل خصوصی تنزل خواهد داد.

البته هر فرد حزبی میتواند و باید نظر مثبت یا منفی خود را نسبت به این فرد و یا آن فرد در اختیار ارگان های ذیصلاحیت حزبی بگذارد ولی حق اتخاذ تصمیم درباره هر فرد فقط با حزب است و این تصمیم باید از طرف هر فرد حزب محترم شناخته شود. عنوان عضویت حزب، عنوان "رفیق"، عنوان این و یا آن مسئولیت فقط از طرف حزب داده و گرفته میشود و دلخواه هیچ افرادی نمیتواند در آن تعبیری وارد کند. لنین چنین توضیح میدهد:

من وقتی که هنوز عضو حزب نیستم در اظهار اعتماد یا بی اعتمادی به فلان و بهمان مختارم. ولی وقتی که عضو حزب می شوم حق ندارم فقط به بی اعتمادی مبهم متوسل گردم بلکه باید اعتماد یا بی اعتمادی خود را بطور رسمی مستدل سازم یعنی به احکام مندرج در برنامه، در تاکتیک، در اساسنامه مراجعه دهم، باید قبول داشته باشم که تصمیمات من و تصمیمات هر بخش از حزب تابع تصمیمات تمام حزب است. باید برای بیان بی اعتمادی خود و نظریات و خواسته هائی که

برگرفته از توفان شماره 17 سال 1348
ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

دستها از ایران کوتاه!